



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ اسفند ۱۳۸۸

مصادف: ۱۵ ربیع الاول ۱۴۳۱

جلسه: ۷۲

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

موضوع جزئی: اقسام حکم تکلیفی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنبیهی در اقسام حکم تکلیفی:

در مورد حکم تکلیفی تقسیماتی مطرح است که اینجا اشاره اجمالی به این تقسیمات می‌کنیم و الا اساس این تقسیمات در مواضع مختلف علم اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در تعریف حکم تکلیفی گفتیم حکم تکلیفی عبارت است از مجعول شرعی که متضمن بعث و زجر است و اقسام حکم تکلیفی طبق آنچه که قائل شدیم چهارتا است که عبارتند از وجوب، استحباب، کراهت و حرمت و طبق مبنای مشهور پنج‌تا است.

بعد از آن که سابقاً حقیقت وجوب، استحباب و کراهت و حرمت را توضیح دادیم، مناسب است یک تنبیهی در رابطه با خود این چهار قسم یا پنج قسم مطرح کنیم.

ما وقتی می‌گوییم احکام تکلیفیه این چهار قسم هستند آیا خود وجوب، استحباب، کراهت و حرمت مجعولند یعنی این چهار حکم خودشان اعتبار شده‌اند یا منتزع از چیز دیگری هستند؟ حکم تکلیفی عبارت بود از آن مجعول شرعی که متضمن بعث و زجر است، چگونه می‌شود که یک وقت به آن وجوب می‌گویند، یک جا استحباب و یک جا کراهت و در مواردی حرمت؟ در تعریف وجوب و استحباب گفتیم که وجوب عبارت است از بعث الزامی، یا الزام به فعل از ناحیه شارع و همچنین حرمت عبارت است از زجر الزامی یا الزام به ترک از ناحیه شارع؛ از جهت دیگر حقیقت حکم همان اعتبار و انشاء بود، انشاء به انگیزه بعث. حال اگر حقیقت حکم تکلیفی را اینگونه معنا کردیم، پس مفهوم وجوب و مفهوم استحباب، و امثال اینها چگونه در این قالب قرار می‌گیرند؟

اینجا یک اختلافی وجود دارد که این اختلاف در واقع این است که آیا اقسام اربعه انتزاعی هستند یا خودشان مستقیماً اعتبار شده‌اند؟

طبیعتاً برای پاسخ به این سوال مبانی مختلفی که در حقیقت حکم شرعی وجود دارد تاثیر می‌گذارد، بر اساس مبنایی که ما در مورد حقیقت حکم شرعی اختیار کردیم، اینها از آن چیزی که جعل می‌شود انتزاع می‌شوند یعنی وجوب جعل نمی‌شود بلکه وجوب مفهومی است منتزع از بعث الزامی، حرمت یک مفهومی است که انتزاع می‌شود از زجر الزامی، استحباب و کراهت هم همچنین، آنچه که جعل می‌شود و به عنوان حکم شناخته می‌شود، اگر به داعی بعث الزامی بود مفهوم وجوب از آن انتزاع می‌شود و اگر این بعث الزامی نبود مفهوم استحباب انتزاع می‌شود و اگر زجر الزامی بود حرمت از آن انتزاع می‌شود و اگر زجر غیر الزامی بود کراهت از آن انتزاع می‌شود.

پس خود وجوب، حرمت، کراهت و استحباب منتزع از اعتبار می‌باشند نه اینکه خودشان عین اعتبار باشند. اما بر اساس بعضی از مبانی که حکم تکلیفی عبارت است از اعتبار فعل در ذمه مکلف که این معنای وجوب است و حرمت عبارت است از اعتبار ترک در ذمه مکلف، خود حرمت و وجوب به عنوان یک اعتبار تلقی می‌شوند و دیگر انتزاعی محسوب نمی‌شوند، اما ما معتقدیم که اینها منتزع از اعتبار هستند و عین اعتبار نیستند. با عنایت به همین نکته می‌گوییم وجوب، حرمت، کراهت و استحباب فی الواقع اعتبار نمی‌شود یعنی چیزی به عنوان وجوب جعل نمی‌شود، بلکه چیزی جعل می‌شود که از آن مفهوم وجوب انتزاع می‌شود.

اقسام حکم تکلیفی:

در مورد وجوب و به اعتبار متعلقش یعنی واجب تقسیمات مختلفی ذکر شده است. اگر ما گفتیم وجوب عبارت است از بعث الزامی، الزام به فعل، واجب عبارت است از فعلی که خداوند آن را بر بندگان لازم کرده است. اگر قائل شدیم حرمت عبارت است از الزام به ترک، حرام عبارت است از عملی که خداوند متعال ترک آن را لازم دانسته است. برای هر یک از احکام تکلیفی تقسیماتی ذکر شده است. بطور مثال در مورد وجوب تقسیماتی ذکر شده البته می‌تواند تقسیمات مربوط به وجوب و یا مربوط به واجب باشد.

ما در اینجا فهرست این تقسیمات را ذکر می‌کنیم و در بحث‌های آینده به توضیح مفصل آن می‌پردازیم:

تقسیمات وجوب:

اول: تقسیم وجوب به عینی و کفایی، که اگر به لحاظ متعلق ملاحظه کنیم به واجب عینی و واجب کفایی تقسیم می‌شود.

دوم: وجوب تعیینی و تخییری

سوم: وجوب موقت و غیر موقت که البته خود وجوب غیر موقت بر دو قسم می‌باشد: موسع و مضیق

چهارم: وجوب مطلق و مشروط

پنجم: واجب معلق و منجز، گفته می‌شود مقسم این قسم واجب مطلق می‌باشد.

ششم: وجوب تعبدی و توصلی

هفتم: وجوب نفسی و غیری

نکته: تمام این تقسیمات در مورد واجب هم جریان دارد. لکن ما فعلا وارد بحث‌های تفصیلی این اقسام نمی‌شویم. زیرا این اقسام از جهات مختلفی مورد بحث قرار گرفته است و اشکالات و ایراداتی نسبت به اینها وارد شده که اگر بخواهیم وارد این مباحث شویم باید بخش مهمی از مباحث علم اصول را اینجا مطرح کنیم. به عنوان نمونه در مورد واجب مطلق و واجب مشروط، جهات متعدد بحث وجود دارد، یکی اینکه اساسا واجب مشروط امکان دارد یا نه؟ یعنی امکان دارد وجوب به نحو مشروط جعل شود یعنی می‌شود قید را به خود وجوب برگرداند. که این تحت عنوان رجوع قید به هیئت و ماده مورد بحث قرار می‌گیرد.

یا در مورد واجب معلق و منجز که از ابتکارات صاحب فصول می‌باشد و بحث‌هایی مبسوطی مطرح است. مرحوم شیخ این تقسیم بندی را انکار کرده و آن را درست نمی‌داند و مرحوم آخوند انکار شیخ را به طوری توجیه کرده و می‌-

خواسته بگوید که انکار شیخ نسبت به امر دیگری است و مرحوم شیخ خواسته در واقع واجب مشروط را به آن معنایی که مشهور گفته‌اند انکار کند.

یا مثلا در مورد واجب تخیری؛ که در اصل امکان این واجب اشکالی نیست و کثیرا ما در شرعیات و عرفیات واقع شده است. همانا کلام در تصویر واجب تخیری است که اساسا چگونه می‌شود یک واجب تخیری را تصور کرد که با حقیقت و جوب تنافی نداشته باشد، که راههای مختلفی برای تصور واجب تخیری ذکر شده است.

یا مثلا در مورد واجب موسع و مضیق در اصل صحت این دو اشکال شده و بحث‌هایی مطرح است.

لذا این بخش را احاله می‌دهیم به بحثهای مربوط به اوامر و نواهی و ملحقات و متعلقات این دو بحث ان شاء الله.

اقسام مستحب:

مستحب در یک تقسیم کلی بر دو قسم می‌باشد:

اول: مستحب موکد یا استحباب موکد

دوم: مستحب غیر موکد

این دو در یک جهت مشترک می‌باشند و آن این است که هر دو به گونه‌ای هستند که بر ترک آنها عقاب صورت نمی‌گیرد چون اصلا الزام ندارد. حال بعضی تعابیر این است که فرق این دو در این است که در مستحب موکد ترکش موجب سرزنش و عتاب است که از جمله مستحبات موکده اذان نسبت به نماز است یا به این تعبیر بگوییم که فعلش موجب پاداش می‌باشد، هر دو تعبیر وجود دارد.

در مستحب غیر موکد: ترکش موجب عتاب نیست و اگر بخواهیم ملاک دوم را بگوییم یعنی مستحب موکد آن است که فعلش موجب پاداش است فرقی با استحباب موکد در این نیست که این ثوابش کمتر است چون مستحب یک جهت مشترک دارد و آن اینکه لزومی در فعلش نیست و ترکش عقاب ندارد و یک جهت رجحان دارد یعنی در هر دو انجامش مستوجب ثواب است اما اگر بخواهیم یک فارق دقیقی بگوییم باید آن تعبیر دیگر را بگوییم که مستحب موکد آن است که ترکش موجب عتاب می‌باشد و مستحب غیر موکد ترکش موجب عتاب و سرزنش نیست. مثلا وقتی در یک مجلس مهمانی پذیرایی بسیار خوبی در آنجا صورت می‌گیرد، در هنگام تعریف کردن از نحوه پذیرایی با یک حالت غلاظ و شدادی گفته می‌شود «از دست رفت» و اگر مهمانی که از نظر طعام و پذیرایی و مجالسین در سطح پایینی بوده، در اینجا دیگر آن عتاب و سرزنش که در مورد دعوت اولی صورت گرفت در اینجا دیگر صورت نمی‌گیرد. در اینجا منظور از سرزنش و مذمت، مذمت عقلا که فردی با فرمان مولا مخالفت می‌کند، نیست. چون مدح و ذم عقلا نسبت به اتیان واجب و ترک حرام، مدح و ذمی است که به دنبال آن ثواب یا عقاب می‌باشد ولی اینجا اینچنین نیست بلکه منظور از سرزنش در اینجا این است که یک حسرتی را در دل تارک آن عمل ایجاد می‌کند. ما اگر مستحبات موکده را ملاحظه کنیم و به ذهن نزدیک کنیم این است که اگر کسی مستحبات موکده را ترک کند مثل این است که چیز با ارزشی را از دست داده و برای آن حسرت می‌خورد.

البته این تاكد نسبی است یعنی یک مستحب نسبت به مستحب دیگر موکد باشد و نسبت به مستحب دیگر موکد

نباشد.

اقسام حرمت:

حرمت الزام به ترك شیء است و حرام فعلی است که شارع الزام به ترك آن کرده است. حرمت هم به جهت متعلقش به دو قسم تقسیم می شود: حرمت ذاتی و حرمت عرضی

حرمت ذاتی: الزام به تركی است که مربوط به ذات خود آن عمل است مانند نهی از سرقت و زنا؛ که از اول در آن یک مفسده لازمه الاجتناب وجود دارد.

حرمت عرضی: حرمتی است که به جهت عوارض و طواری که اجنبی از ذات آن فعل می باشد حاصل شده است مانند نماز در مکان غصبی، یا بیع در موقع نماز جمعه.

اقسام کراهت:

در مورد کراهت تقسیم خاصی وجود ندارد ولی اصطلاح دیگری در مورد کراهت وجود دارد که از آن به نهی تنزیهی تعبیر می شود. اباحه هم که طبق مبنای ما جزء احکام تکلیفیه نیست و تفصیلاً بحث آن گذشت.